

Examining the narrations indicating the negligence and forgetfulness of the Holy Prophet (PBUH) in prayer

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors
Morteza Edaki
Karim Abdul Maleki*

How to cite this article

Morteza Edaki, Karim Abdul Maleki. Examining the narrations indicating the negligence and forgetfulness of the Holy Prophet (PBUH) in prayer, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 8(2): 157-166.

1. PhD student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran
2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran (Corresponding Author).

* Correspondence:
Email: k.abdolmaleki57@gmail.com

ABSTRACT

Belief in the absolute infallibility of the "Prophet (PBUH) and the pure Imams (PBUH)" is one of the special beliefs of Twelver Shiites. All Imamiyyah scholars agree that both the Prophet (PBUH) and the Ahl al-Bayt (PBUH) are innocent of sin and innocent of any mistakes. However, based on a few narrations reported in the four Shia hadith books, two of the Imamiyya scholars believe that the Prophet (PBUH) was mistaken. These two; Sheikh Sadouq and his teacher are Muhammad bin Hasan bin Waleed Qomi.

Based on the theory of Sehwal Nabi, who has documented the aforementioned traditions, the Holy Prophet (PBUH) often made mistakes, doubts, and forgetfulness during prayer. By examining and analyzing the documents of these narrations as well as their content, the weakness of the document and in some cases the transmission of the narrations, which increases the possibility of falsification, as well as their apparent opposition and contradiction with the solid and correct hadiths and the verses of the Qur'an, will be clarified. Therefore, with the loosening of the validity foundations of Sehwanabi's theory, the invalidation of this theory is also revealed. Therefore, with the invalidity of these narrations and the weakness of the documentation of this hypothesis, with Khalaf's argument; While denying that the Prophet (PBUH) made mistakes, the absolute infallibility of the innocents is proven.

Keywords: Infallibility, Holy Prophet (PBUH), Masoomin (PBUH), Suho-ul-Nabi

در نماز

مرتضی ادکی

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

کریم عبدالملکی*

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

چکیده

اعتقاد به عصمت مطلق معصومین «پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع)» جزء اعتقادات ویژه و مخصوص شیعیان اثنی عشری است. همه علمای امامیه بر این امر متفق القول هستند که هم پیامبر (ص) و هم اهل بیت (ع) معصوم از گناه و معصوم از هرگونه خطا و اشتباه هستند. با این حال بر پایه معدودی روایات منقول در کتب اربعه حدیثی شیعه، دوتن از علمای امامیه، قائل به سهو پیامبر (ص) شده اند. این دو؛ شیخ صدوق و استاد وی محمد بن حسن بن ولید قمی هستند.

بر پایه ی نظریه سهوالنبی که مستندات خود را روایات یاد شده قرار داده، پیامبر اکرم (ص) در نماز دفعاتی دچار سهو و خطا یا شک و فراموشی شده است. با بررسی و تحلیل سند این روایات و همچنین محتوای آنها، ضعف سند و در برخی موارد مرسل بودن روایات که احتمال جعل آن ها را افزایش می دهد و نیز مخالفت و تناقض ظاهر آنها با احادیث محکم و صحیح و آیات قرآن روشن می شود. بنابراین با سست شدن پایه های روایی نظریه سهوالنبی، ابطال این نظریه نیز آشکار می گردد. بنابراین با بطلان این روایات و سستی مستندات این فرضیه، با برهان خلف؛ ضمن رد دچار خطا و اشتباه شدن پیامبر (ص)، عصمت مطلق معصومین اثبات می شود.

کلید واژه ها: عصمت، پیامبر اکرم (ص)، معصومین (ع)، سهو النبی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱

*نویسنده مسئول: k.abdolmaleki57@gmail.com

مقدمه

عصمت معصومین و در رأس همه ی حضرات، پیامبر اکرم (ص) از موضوعاتی بوده است که از گذشته محل بحث و اختلاف بین مذاهب مختلف اسلامی است. امامیه معتقد به عصمت تام، کامل و جامع حضرت (ص) در همه شئون شرعی، ابلاغی و شخصی هستند و حضرت را علاوه بر منزله بودن از گناه، از هرگونه خطا، فراموشی و سهو میرا می دانند. با این حال تعدادی از روایات وجود دارند که با استناد به آنها عده ای قلیل از امامیه و در رأس آنها شیخ صدوق (ره) و استاد او ابن ولید قائل به سهو و نسیان پیامبر (ص) هستند. هرچند بعدها جز این دو عالم، عده ی قلیلی به معتقدان به این نظریه پیوستند مانند شیخ طبرسی مولف تفسیر مجمع البیان و شیخ محمدتقی شوشتری. اما اکثریت علمای امامیه به آن معتقد نیستند.

با این حال از آنجا که این اشخاص از علمای بزرگ هستند به طوری که می توان این احتمال را داد که بدون دلیل به این نظر نرسیده اند و از طرفی دیگر وجود مجموعه ای از روایات در کتب حدیثی، این احتمال را تقویت می کند. آنچه مهم می باشد؛ این است که صحت این روایات از جنبه های مختلف بررسی شود. این پژوهش در پی راست آزمایی، نقد و بررسی برخی از مهمترین روایت مذکور می باشد.

لغت شناسی

معنای لغوی عصمت

عصمت از ماده عصم به معنای حفظ کردن، محافظت کردن، مانع شدن (۱) نگهداری و بازداشتن (۲) است. همچنین در کلام عرب به معنای منع آمده است، اینکه خداوند بنده اش را از چیزهایی که موجب هلاک و ضایع شدن او می شود مصون دارد. در قرآن آمده است که: «لا عاصم الیوم من أمر الله الا من رحم» یعنی «امروز هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست مگر آن کس را که او رحم کند». لغت شناسان معانی متعددی از عصمت انجام داده اند؛ این منظور می گوید: عصمت یعنی حفظ کردن، یعنی زمانی که کسی به لطف خداوند از گناه خودداری کند. عصمه الطعام، یعنی غذا او را از گرسنگی حفظ کرد. (۳) عده ای از اهل لغت؛ همچون مقرئ و زبیدی، عصمت را به معنای کسب نیز دانسته اند (۴) وعده ای در ساختار معنایی عصمت، تحقق محفوظیت از شر و اندفاع بالفعل را معتبر دانسته اند (۵) برخی آن را ملکه اجتناب از معاصی با علم بر تمکن بر انجام آنها دانسته اند (۶) و برخی گفته اند: صفت کسی است که در گردونه خطا و رذیلت قرار نمی گیرد. (۷) جوهری و سید مرتضی از عصمت، به منع کردن و حفظ کردن تعبیر کرده اند (۸). راغب اصفهانی و ابن فارس عصمت را به معنای امساک و خودداری کردن دانسته اند. (۹) در کتاب فرهنگ لغت "المنجد فی اللغة و الاعلام" نیز از عصمت به عنوان ملکه اجتناب از معصیت ها یا خطاها یاد کرده است. (۱۰) بنابراین از لحاظ لغوی، عصمت خودداری کردن و مانع شدن است که این منع در واقع باعث محافظت از ضررها و پلیدی است.

معنای اصطلاحی و مفهومی عصمت

در بین امامیه معنای اصطلاحی عصمت به معنای لغوی آن نزدیک بوده و تفاوت چندانی با آن ندارد. لذا عصمت همان امتناع از ارتکاب گناهان و اشتباهات و ترک طاعات و بندگی است. در همین راستا شیخ مفید می گوید: «العصمه لطف یفعله الله تعالی بالمكلف بحيث یمنع منه وقوع المعصیه و ترک الطاعه مع قدرته علیهما». یعنی «عصمت، لطفی است که خداوند متعال با مکلف انجام می دهد؛ به گونه ای که مکلف از وقوع معصیت و ترک طاعت منتهی است، با آنکه شخص قادر به انجام این کارها می باشد» (۱۱). همچنین علامه حلی در کتاب «الباب الحادی عشر» عصمت را نیز اینچنین تشریح کرده است: عصمت لطفی است خفی، که خداوند متعال در وجود فرد مکلف قرار می دهد تا در وی انگیزه ای جهت ترک طاعات و بندگی خدا و همچنین ارتکاب گناه وجود نداشته باشد، با علم بر توانایی ایشان بر انجام آنها (۱۲). مظفر نیز در کتاب «عقائد الامامیه» خود، عصمت را به معنای پاکی از گناه و معصیت هاست چه گناه صغیره و چه کبیره دانسته و فرد معصوم را مبرا از خطا و فراموشی قلمداد کرده است (۱۳).

همچنین علامه طباطبایی در تعریف عصمت آورده است: «عصمت نیرویی است که انسان را از گرفتار شدن در خطا منع می کند و ایشان را از انجام گناه و ارتکاب معصیت باز می دارد» (۱۴). با در نظر گرفتن تعریف های فوق برای ما واضح است که عصمت بر دو رکن زیر استوار است:

الف) عصمت لطفی است از جانب خداوند تبارک و تعالی که به بندگان خالص خود و کسانی که به ریسمان متین وی متمسک شوند، اعطا می شود. و در واقع همه ی الهی است که نصیب کسانی می شود که استحقاق آن را داشته باشند. لذا لطف از آن کسی می شود که تمام وجود خود را در راستای ترک معصیت ها و عمل به طاعات و بندگی خدا نماید.

ب) با در نظر گرفتن این مسئله که عصمت لطفی است از جانب حق تعالی، و لطف به معنای آن است که مکلف در عمل به طاعات نزدیک و از انجام معصیت به دور باشد؛ بدون اینکه اجباری در این کار باشد. لذا می توان گفت که: عصمت انسان را مجبور به انجام یا ترک امری نمی کند و در واقع به وسیله این لطف بندگان معصوم خدا، با اختیار خود، از لغزش به دور خواهند ماند.

معنای سهو

در مورد معنای سهو گفته اند که سهو به معنای غفلت از چیزی و عدم توجه قلب به آن است و در زبان عربی هرگاه بگویند «سها الرجل فی الصلاه»، یعنی از رکنی یا بخشی از نماز غافل شد. (۱۵) اکثر لغت شناسان عرب نیز همین معنا را برای سهو لحاظ کرده اند. (۱۶) برخی دیگر گفته اند: سهو محو چیز معلوم است به طوری که به یاد نیاید. (۱۷) در مورد سهو نیز گفته اند که هرگاه سهو با حرف اضافه «فی» ذکر شود؛ به معنای ترک چیزی بدون علم است و هرگاه با «عن» ذکر شود به معنای ترک آن با علم است (۱۸).

برخی نیز بین سهو و غفلت قائل به تفاوت بوده و اینگونه گفته اند که غفلت درباره ی آنچه موجود است؛ می باشد و سهو درباره ی هر آنچه ناموجود است اطلاق می شود با اینکه سهو عدم دقت و توجه به چیزی است؛ علی رغم اینکه آن چیز صورتش یا معنایش در ذهن و یاد مانده است (به دلیل اشتغال ذهن) در مقابل غفلت عدم حضور ذهن درباره ی چیزی است و لذا اعم از سهو است. (۱۹)

بنابراین سهو به معنای غفلت از چیزی و عدم توجه به آن در عین اینکه آن چیز مهم ممکن است در ذهن باشد.

معنای نسیان

نسیان را خلاف یاد و یادآوری دانسته اند. (۲۰) یا فراموش کردن چیزی که در یاد بود. (۲۱) اما برخی دیگر از لغت شناسان برای آن دو معنا ذکر کرده اند: معنای اول غافل شدن از چیزی است و این همان معنای متعارف آن است و معنای دیگر آن ترک کردن چیزی است و این همان معنایی است که در آیه «ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنی و لم نجد له عزمًا» ذکر شده است (۲۲) همین معنا در آیات «ما ننسخ من آیه او ننسها» و «نسوا الله فنیهم» آمده است، چرا که نسیان به معنای متعارف آن، یعنی ضد یاد و حافظه و فراموش کردن است و به خداوند قابل انتساب نیست.

تفاوت بین سهو و نسیان

در تفاوت بین دو واژه ی سهو و نسیان گفته اند که نسیان نسبت به آنچه هست صورت می گیرد و سهو نسبت به آنچه نیست. (۲۳) اما برخی از محققان معاصر تفاوت های بیشتر و جزئی تر دیگری بر شمرده اند که عبارتند از:

۱- شخص ساهی را برخلاف ناسی (فراموشکار)، نمی توان یادآوری کرد.

۲- فراموشی درباره ی امر موجود است اما سهو جز نسبت به امری که موجود نیست اتفاق نمی افتد.

۳- منشأ سهو غفلت و از بین رفتن حال انجام فعل می باشد و ممکن است هم در هنگام توجه و قصد باشد و هم غیر از آن. اما فراموشی به قصد نیست.

۴- انسان چیزی را فراموش می کند که در خاطره و یاد خود داشته است ولی سهو ممکن است راجع به چیزی باشد که در یاد به طور کلی نبوده باشد. (۲۴)

نظریه سهو النبی

نظریه سهو النبی، اعتقاد به امکان وقوع سهو از جانب پیامبر (ص) می باشد که مهمترین معتقدین به آن در طائفه ی امامیه، شیخ صدوق و استاد او ابن ولید می باشند. بر طبق این نظریه این سهو، نافی عصمت پیامبر (ص) نیست..

برای فهم صحیح نظر شیخ صدوق درباره سهو پیامبر (ص) باید اصل کلام او را مطالعه کرد. وی در کتاب «من لا یحضره الفقیه» می نویسد:

«غلاه و مغوضه که لعنت خدا بر آنان باد، سهو النبی را منکر هستند و می گویند اگر جایز بود که پیامبر (ص) در نماز دچار سهو شود؛

نمود و راجع به هر دسته که از لحاظ موضوعی شبیه به هم هستند؛ بحث کرد.

نوع اول: روایات دال بر سهو و خواب یا غفلت از نماز به دلیل خواب یا چرت به حدی که نماز فوت شود.

روایت اول: شیخ صدوق آن را به سند خود از سعیدالاعرج روایت می نماید که از امام صادق (ع) شنیده است که «خداوند تبارک و تعالی رسول خدا (ص) را در نماز صبح به خواب فرو برد تا جایی که آفتاب طلوع کرد سپس پیامبر (ص) از خواب پا شد و شروع به خواندن دو رکعت نافله صبح نمود، آنگاه نماز صبح را خواند و خداوند او را در نمازش دچار سهو کرد ... خداوند این کار را از باب رحمت بر این امت انجام داد تا اگر مسلمانی خواب او را ربود یا در نماز دچار سهو شد، کسی او را سرزنش نکند و گفته شود رسول خدا (ص) نیز اینگونه برایش رخ داد. (۲۶)

روایت دوم: «شیخ کلینی به سند خود از سماعه بن مهران نقل کرده که گفت: از او (امام صادق (ع)) پرسیدم درباره‌ی مردی که فراموش کرد؛ نماز صبح را بخواند تا آفتاب در آمد، فرمود: هرگاه به یاد آورد آن را بخواند؛ چرا که رسول خدا (ص) نسبت به نماز صبح خوابش برد تا آفتاب طلوع کرد. سپس هنگامی که بیدار شد آن را خواند ولی از جایش بر خاست پس نماز خواند.» (۲۷)

روایت سوم: شیخ کلینی از محمد بن علی از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن نعمان از سعیدالاعرج از سعیدالاعرج روایت کرده است که گفت: «شنیدم امام صادق (ع) می فرماید: رسول خدا (ص) نماز صبحش بخاطر خواب فوت شد، خداوند او را تا طلوع آفتاب خواباند و این رحمتی از جانب پروردگارت برای مردم بود، آیا نمی بینی که اگر مردی تا طلوع آفتاب بخوابد مردم او را سرزنش خواهند کرد و می گویند از نمازت دریغ مکن. بنابراین این امر الگو و سنتی شد تا اگر فردی به فردی بگوید خوابم برد و نماز نخواندم آن یکی بگوید رسول خدا (ص) نیز خوابش برد. بنابراین الگو و رحمتی گشت که خداوند با آن به این امت رحم نمود.» (۲۸)

روایت چهارم: «شیخ طوسی به سند خود از عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرده که گفت: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: همانا رسول خدا (ص) به خواب رفت و بیدار نشد تا هنگامی که گرمای خورشید او را آزرده سپس بیدار شد؛ دو رکعت نافله خواند، آنگاه نماز صبح را خواند. سپس به بلال گفت: تورا چه شده است ای بلال؟ بلال گفت: مرا خواباند آن کس که تورا خواباند، آنگاه پیامبر (ص) این مکان را ناخوش داشت و فرمود: در وادی شیطان به خواب رفتید.» (۲۹)

روایت پنجم: شهید اول در کتاب الذکری روایت می کند از زراره که در صحیح خود از امام باقر (ع) نقل کرده است که: امام باقر (ع) را ملاقات کردم پس مرا حدیثی گفت که رسول خدا (ص) در سفری از سفرهایش از دواج نمود و فرمود: چه کسی از ما حفاظت می کند؟ بلال گفت: من، اما به خواب رفت و آنها نیز خوابیدند تا اینکه آفتاب طلوع کرد. رسول خدا (ص) گفت: ای بلال چه چیزی تورا

پس سهو او در تبلیغ نیز جایز است چرا که نماز بر او همانند تبلیغ فریضه ای واجب است.

این استدلال ما را ملزم نمی کند زیرا تمام احوال مشترکی که برای پیامبر (ص) است بر غیر او نیز وجود دارد.

او مانند غیر خود که پیامبر نیست باید نماز بخواند و در این مورد هر کسی که نبی نیست مانند اوست اما در حالاتی که مخصوص نبوت است مانند تبلیغ جایز نیست آنچه که در نماز بر او واقع می شود در تبلیغ بر او واقع شود. زیرا آن عبادتی مخصوص است در حالی که نماز عبادتی مشترک است و با آن بندگی او اثبات می شود در حالی که با اثبات خواب غیر ارادی او و فوت خدمت پروردگارش عزوجل، ربوبیت از او نفی می شود، زیرا کسی که نه او را چرت می گیرد و نه سستی، تنها خدای زنده و پاینده است و سهو پیامبر مانند سهو ما نیست زیرا سهو او از خداوند عزوجل است و او پیامبر را دچار سهو کرده تا نشان بدهد او بشر و مخلوق است و مورد پرستش قرار نگیرد و نیز مردم با سهو او بدانند حکم سهو در هنگام ابتلای آنها چیست و سهو ما از شیطان است و شیطان بر پیامبر (ص) و ائمه (ع) سلطه ای ندارد «انما سلطانه علی الذین يتولونه و الذین هم به مشرکون» و نیز بر کسانی است که از گمراهان از او پیروی می کنند. مخالفان سهو النبوی می گویند در صحابه شخصی به نام ذی الیدین وجود نداشت و برای وجود او هیچ دلیل نیست و خبری نیامده است. دروغ می گویند زیرا او مردی معروف است و او ابومحمد عمیر بن عبد عمرو معروف به ذی الیدین است و هم موافق و هم مخالف از او نقل کرده اند و از او اخباری در وصف جنگ با قاسطین در صفین روایت شده است.

شیخ ما محمد بن الحسن بن احمد بن الولید که رحمت خدا بر او باد نیز می گوید: «نخستین درجه ی غلو نفی سهو از پیامبر (ص) است و اگر جواز رد اخبار وارد شده در این موضوع باشد، در این صورت باید جواز رد تمام اخبار و روایات داده شود و در رد آنها ابطال دین و شریعت خواهد بود.» (۲۵)

آنچه گذشت متن کامل نظریه ی شیخ صدوق درباره ی سهو النبوی است.

در این مقاله هدف بررسی ادعای سهو النبوی و نقد آن نیست، بلکه نقد و بررسی برخی از مهمترین روایاتی است که در خلال این نظریه به آنها اشاره شده و اساسا مبنا و پایه ی این نظریه و اعتقاد شیخ صدوق و استاد او واقع شده اند، می باشد. روایاتی که در کتب حدیثی اربعه ذکر شده و باعث توهم سهو النبوی (و معصومین (ع)) گشته اند، بی آنکه شیخ و استادش و اندک طرفداران این نظریه به کنکاش دقیق و بررسی همه جانبه آنها بپردازند.

مهمترین روایات دال بر سهو و نسیان

در این پژوهش به ۱۲ روایت پرداخته شده است. این روایات مهمترین روایاتی هستند که دلالت ظاهری واضحی بر سهو پیامبر (ص) و معصومان (ع) دارند و می توان آنها را به چند نوع تقسیم

ناخوش دانستن و دوری او حکایت از شمول ظاهر مطلب و مستثنی نشدن او دارد.

رد سبب خواب ماندن: اگر واقعاً دلیل خواب ماندن پیامبر(ص)، برای سرزنش نشدن پیامبر(ص) باشد؛ مخصوص این علت به ظاهر منصوص چه می تواند باشد؟ یعنی چه علتی می تواند ناقض این امر باشد که این دلیل باعث وجود نواقص ظاهری یا رفتار دیگری در پیامبر(ص) بشود؟ در این صورت چه اشکالی داشت اگر پیامبر(ص) لنگ، لوچ یا طاس و امثالهم باشد تادیگران به این خاطر مورد تمسخر یا سرزنش قرار نگیرند و به پیامبر تمثل بجویند؟ (۳۲)

ممکن است گفته شود که این دسته از روایات مشتمل بر احکام شرعی متعددی است؛ مانند وجوب قضای نماز فوت شده، جواز نافله خوانی پیش از ادای نماز قضا و امثال آن و این امور از جانب فقها قابل پذیرش هستند و کسی متعرض آنها نشده است و این بزرگترین دلیل بر جواز عمل بر مدلول های اعتقادی، یعنی نسبت جواز سهو به پیامبر(ص) و احکام فقهی آن هاست، چرا که امکان تفکیک بین مدلول های اعتقادی و احکام فقهی روایات نیست.

اما این سخن مردود و غیرقابل پذیرش است؛ چراکه پس از آنکه مدلول های اعتقادی آنها که متنافی با مقام عصمت است رد شدند، دیگر مجالی برای اخذ احکام شرعی موجود در آنها باقی نمی ماند و مگر این چیزی جز سالب بودن به انتفاع موضوع است؟ همچنین احکام موجود در روایات یاد شده، در روایات دیگری نیز وجود دارند و مبنای استنباط آنها این روایات نیست.

حمل تقیه: برخی احتمال صدور این روایات را حمل من باب تقیه می دانند؛ چراکه با اخبار عامه مطابقت دارد، زیرا که آنها به عدم عصمت پیامبر(ص) و در نتیجه سهوالتی سخت معتقدند، ولی برخی از علماء این قول را ضعیف می دانند؛ زیرا که آن را تنها در فرض تعارض می دانند. (۳۳)

برخی از علماء نیز بر این باورند که «روایات منقول از طرف امامیه در زمینه سهو معصوم با روایات عامه متفاوت بوده و موافق هم نیستند و به گونه ای برداشت می شود که هدف این استدلال، مشروعیت بخشی به روایات سهوالتی است.» (۳۴) این قول نمی تواند درست باشد، زیرا همانگونه که در ابتدای نقدها گفته شد این روایات با قرآن کریم در تعارض هستند.

نقد یکی از رجال: در روایت سوم که راوی نخست آن سعید الاعرج است، او در هیچکدام از کتب رجالی توثیق نشده است، اگر چه برخی تلاش کرده اند که او را با سعید بن عبدالرحمن که نجاشی او را توثیق کرده است یکی بدانند؛ لکن درست نیست. (۳۵)

نوع دوم: روایات دال بر سهو در نماز

روایت اول: شیخ کلینی به اسناد خود از سماعه بن مهران از امام جعفر صادق(ع) روایت کرده است که «هرکس متوجه سهو خود شود، سپس نماز را تکرار کند سجده سهو بر او نیست، زیرا که پیامبر(ص) نماز ظهر را برای مردم در دو رکعت خواند؛ آنگاه سلام کرد، یکی از اصحاب به نام ذوالشمالین پرسید، ای رسول خدا آیا

خواباند؟ بلال گفت: ای رسول خدا(ص) آن کس که نفس شما را قبض کرد، نفس مرا نیز قبض نمود. رسول خدا(ص) فرمود: برخیزید از جایی که به خواب رفتید به جایی دیگر منتقل شوید، آنگاه به بلال دستور داد اذان بگوید، او نیز اذان گفت، پس رسول خدا(ص) دو رکعت نماز نافله صبح خواند و به اصحابش نیز دستور داد دو رکعت نماز نافله صبح را بخوانند، سپس برخاست و نماز جماعت صبح را با آنها به جای آورد. سپس فرمود: هرکس فریضه ای از نماز را فراموش کرد، هرگاه آن را به یاد آورد؛ به جای آورد، زیرا که خداوند در قرآن می فرماید: «واقم الصلوه لذكری» (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۱۰۷)

تحلیل و بررسی روایات دسته اول:

مخالفت با قرآن کریم: این دسته روایات به طور قطع با قرآن کریم مخالف هستند. یک انسان عاقل چگونه می تواند خواب ماندن پیامبر(ص) برای نماز صبح را بپذیرد، در حالی که نص صریح قرآن دلالت بر وجوب نماز شب بر پیامبر(ص) دارد؟ (و مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) (اسراء / ۷۹) پیامبری که اهتمام به نماز شب دارد و وجوب آن بر او فرض شده، چگونه از نماز صبح غفلت کند و به خواب بماند؟ در حالیکه خداوند به او تهجد در اکثریت طول شب و تلاوت قرآن در آن را دستور داده است؟ (يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نَهَضْهَا وَانْقُصْ مِنْهَا قَلِيلًا أَوْزِدْ عَلَيْهَا وَأَنْزَلَ الْقُرْآنَ لِتِثَابًا) (مزمل / ۴-۱)

پیامبری که اکثر شب را به تهجد و عبادت به سر می برد چگونه اجازه می دهد ولو یک بار خواب بر او مستولی شده و خوابش قضا شود؟ آیا این پیامبر(ص) این قاعده را نمی داند که (لَا قُرْبَةَ بِالنَّوْافِلِ إِذَا أَصْرَتْ بِالْقُرْآنِ)؟ (۳۰)

واضح است که ممکن نیست این روایات نص قرآن را تخصیص بزند یا مقید کند. به دلیل اینکه در این آیات نه اجمالی وجود دارد و نه متشابه هستند. بنابراین شکی نیست، آنچه که از روایات با قرآن مخالفت داشته باشند، رد می شوند.

در این باره تعلیق شهید اول ذیل بر روایت پنجم نیز که گفته بود: کسی را نیافتم که با توهم قدح بر عصمت این خبر را رد کند. (۳۱) نیز فایده ای به حال آن نخواهد داشت.

تعارض در مفاد: در بین مفاهیم این روایات تعارض وجود دارد. طبق روایات پنج گانه دلیل فوت شدن نماز، یا به سبب خواب در وادی شیطان بود که پیامبر(ص) از آن مکان دور شد و آن را ناخوش دانست و یا از جانب خدا برای مورد آخر گفته شده بود و لذا در حال تعارض، روایات ساقط می شوند. ممکن است ادعا شود که منشأ خواب پیامبر(ص) از خداست و منشأ خواب اصحاب و دیگران شیطان و خطای انسانی است. در پاسخ خواهیم گفت دلیلی بر این مدعا وجود ندارد زیرا که اگر اینگونه بود؛ چرا در روایت چهارم پیامبر(ص) آن مکان را ناخوش دانست و از آنجا دور شد. پس

دوم: آن کس که با متون قرآن کریم و اهل بیت (ع) انس داشته باشد می داند که منشا و مصدر سهو، غفلت و فراموشی شیطان است. مثلاً در آیه ۶۳ سوره کهف از قول همراه حضرت موسی (ع) آمده است که: «و ما انسانیه الا الشیطان ان اذکره» (و جز شیطان مرا به فراموش کردن آن وانداشت).

بنابراین شیطان همیشه سعی در منع انجام کار خیر دارد و یکی از راه های منع انجام کار خیر، فراموشی است.

مثال مؤید دیگر روایت امام محمد باقر (ع) است که فرموده اند: «اگر سهو زیاد بر تو عارض شد به نماز ادامه بده چرا که چه بسا نزدیک است که مانع (اتمام نماز) شود و (بدان) که این از شیطان است.» (۱۱)

روایت دیگر روایت علی بن حمزه از یکی از معصومین است که گفته: «از او پرسیدم درباره مردی که در شک است و نمیداند که یک رکعت نماز خوانده یا دو رکعت یا سه رکعت یا چهار رکعت و نمازش براو ملتبس شده است. فرمود: فقط همین است؟ گفتم: بله فرمود: به نماز ادامه دهد و به خداوند از شیطان پناه ببرد چرا که هر آینه است که از او دور شود» (۱۸)

بنابراین دیده می شود که منشأ شک در عمل خیر و به طور خاص شک، سهو و نسیان در نماز، شیطان رجیم است. نکته ای که وجود دارد این است که پذیرش این دسته از روایات به معنای پذیرش سلطه ی این موجود لعین بر پیامبر (ص) خواهد بود و این خلاف نص صریح قرآن است. آن جا که خداوند در چند موضع مختلف در هنگام راندن شیطان از درگاه خود خطاب به او فرمود: «ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الی من اتبعک من الغاوین» (حجر/۴۲) «انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا وعلی ربهم یتوکلون» (نحل/۹۹) یا قول شیطان هنگامی که وعده ی اغوای بشر را داد: «قَالَ بَعِزْتُكَ لَأَغْوِيَنَّهَا لَأَعْبَادَ كَمَنْهَمَا الْمُخْلِصِينَ» (ص/۸۳-۸۲) و پیامبر اکرم (ص) غایت بندگی را دارد و هر مسلمانی در هر نمازش یک یا دو بار به بندگی مخلصانه پیامبر شهادت می دهد. و همچنین پیامبر اکرم (ص) سرسلسله ی مخلصان عالم است. بنابراین اگر جز همین دلیل بر رد این روایات وجود داشت کافی بود.

نکته دیگری از این مبحث باقی است آن هم این است که شیخ شوشتری در رساله ی «سهو المعصوم» نظر داده است که سهو ما از شیطان است ولی سهو پیامبر (ص) از خداوند است! وهدف آن را تعلیم مردم ذکر کرده است و مخفی نماند، ضمن اینکه براین نظر دلیلی متقن وجود ندارد، صحیح نیست. (۲۵) دلیل بر رد این استدلال را می توان از خود این روایات جست چرا که در روایت سوم که از سعید الاعرج نقل شده گفته است که پیامبر (ص) پس از نماز دو سجده سهو را به جای آورد و از طرفی دیگر شکی نیست که یکی از دلایل تشریح سجده ی سهو به خاک مالیدن قیافه شیطان است چرا که در روایتی از امام باقر (ع) آمده است که فرموده اند: «رسول خدا (ص) فرموده است: هرگاه کسی از شما در نماز شک کرد و نداند که (رکعتی) اضافه یا کم کرده است سپس در حالی که نشسته است

در نماز چیزی نازل شد؟ پیامبر (ص) پرسید یعنی چه؟ او گفت: نماز را دو رکعتی خواندی! پیامبر رو به دیگران کرد و پرسید: آیا شما نیز اینگونه می اندیشید؟ پاسخ دادند: آری، پس پیامبر (ص) مجدداً به نماز ایستاد و نماز را بطور کامل خواند و سپس دو سجده سهو را نیز بجا آورد.» (۳۶)

روایت دوم: همانند روایت اول دسته ی اول است: خداوند او را دچار سهو کرد به طوری که حضرت (ص) در رکعت دوم (نماز ظهر) سلام داد، سپس آنچه را که ذوالشمالین از ایشان پرسید و گفت، ذکر کرد و در واقع پیامبر (ص) این کار را از باب رحمت بر این امت انجام داد تا مرد مسلمان اگر دچار سهو شد سرزنش نشود و گفته شود که پیامبر (ص) نیز اینگونه بود.

روایت سوم: شیخ طوسی در تهذیب از سعید الاعرج روایت می کند که گفت: «شنیدم امام صادق (ع) می فرماید: پیامبر (ص) نماز خواند، سپس در رکعت دوم سلام داد، یکی از اصحاب پرسید: ای رسول خدا آیا در نماز اتفاقی برای شما افتاد؟ پیامبر (ص) پرسید: چه چیزی؟ آن شخص گفت: دو رکعت نماز خواندید، پیامبر (ص) فرمود: آیا واقعاً اینگونه بود ای ذوالبدین؟ (نام دیگر ذوالشمالین)، گفت: آری، پس پیامبر (ص) نمازش را ادامه داد و در چهار رکعت به اتمام رساند. امام صادق (ع) سپس فرمودند: که همانا خداوند بود که او را به جهت رحمت بر امت، دچار فراموشی کرد، آیا نمی دانی که اگر مردی اینگونه باشد سرزنش می شود و به او گفته می شود نمازش قبول نیست، اما امروز اگر کسی دچار این حالت بشود خواهد گفت این سنت پیامبر (ص) بوده و الگو شده است و سپس دو سجده در همان مکان به جای آورد.» (۳۷)

روایت چهارم: شیخ طوسی در تهذیب به اسناد خود از ابوبکر حضرمی روایت کرده که گفت: «نماز جماعت مغرب را برای یارانم امامت کردم، در رکعت دوم سلام دادم، پس از آنکه نماز را به پایان رساندم؛ برخی به من یادآوری کردند که فقط دو رکعت بجا آوردم، پس مجدداً نماز را اقامه نمودم. سپس امام صادق (ع) را از این اتفاق با خبر نمودم، امام (ع) فرمود: چه بسا نماز را اعاده کرده ای؟ گفتم: آری، پس امام خندید، آنگاه فرمود: لازم بود که یک رکعت را بجا آوری. رسول خدا (ص) دچار سهو شد و در رکعت دوم سلام داد، پس امام حدیث ذوالشمالین را نقل نموده و ادامه داد که پیامبر (ص) به نماز ایستاد و به آن دو رکعت افزود.

روایت پنجم: شیخ کلینی به اسناد خود از حسن بن صدقه نقل می کند که گفت به امام رضا (ع) عرض کردم: «آیا رسول خدا در دو رکعت اول سلام داد؟ فرمود: بله گفتم: پس او واقعا در آن حالت بود؟ فرمود: بلکه خداوند عزوجل اراده کرد تا به مردم (حکم را) بفهماند» (۱۵)

بررسی روایات نوع دوم:

نخست: هیچ عاقلی همانگونه که گفته شد اگر نیک بیندیشد در مخالفت و تناقض سهو، غفلت و خطاهای فاحش انسانی با اصل عصمت پیامبر (ص) تردید نخواهد کرد.

بود تکبیر گفت سپس دو سجده کرد که پیش از آن ها نه قرائتی بود نه رکوعی سپس سلام داد و می فرمود: این دو المرغمتان هستند.»

تحلیل نوع سوم روایات

جالب اینجاست که شیخ طوسی بر این حدیث تعلیقی نگاشته است که: «این خبر شاذ بوده و به آن عمل نمی شود زیرا بر این اصل بنا نهادیم که هرکس که دو نماز دورکعتی اضافه کند و بداند براو واجب است که از نو نماز بخواند و اگر در اضافه شک کرد دوسجده ی مرغمه را بجای آورد»

نیز بی فایده نیست که گفته ی دو نفر از فقهای بزرگ امامیه درباره این روایت بررسی شود. آیت الله خوئی در این باره نوشته است که: «... ولی این روایت علی رغم صحت سند آن نزد ما ثابت نیست به دلیل اینکه مضمون آن با قواعد عقلی همانگونه که پوشیده نیست، منافات دارد و این روایت غیر قابل تصدیق است.»

شیخ یوسف بحرانی نیز نگاشته است: «... و این خبر ضعیف و غیر قابل اتکاست و در عین حال شاذ و نادر از جهات مختلفی است و لذا به آن اعتنا نمی شود...» (۱۴)

این نکته نیز می تواند دلیل بر بطلان این روایت باشد که اضافه رکعت خواندن نماز نه تنها موجب سجده ی سهو نمی شود بلکه بطلان نماز را در پی خواهد داشت.

ضمن اینکه پیامبری که رکعات نماز را اضافه بر حد بخواند، این حواس پرتی در هنگام نماز و عبادت، سلب اعتماد از دقت او در دیگر مسائل مختلف عبادی می تواند بکند.

نقد سند: طریق شیخ طوسی به عمرو بن خالد از رؤسای زیدیه رسیده است و ایراد اینگونه روایات این است که شاهی بر ادعاهای آن ها (زیدیه) می تواند باشد چرا که آنها به عصمت مطلق انبیاء و اوصیا ایمان ندارند و لذا روایت از اعتبار ساقط است. (۷)

نوع چهارم روایت: روایت دال بر بی وضو نماز خواندن امام علی (ع)

شیخ طوسی به اسناد خود از عبدالرحمن العزمی از پدرش از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: «امام علی (ع) نماز جماعت را برای مردم امامت کرد در حالی که طهارت نداشت و نماز وقت ظهر بود پس منادی او ندا داد که امیرالمومنین (ع) نماز را بی وضو خوانده پس نماز را اعاده کنید پس شاهد شما، غائب را اطلاع دهد.»

تحلیل روایت

آیت الله خوئی در تحلیلی درباره ی این روایت گفته است که این روایت از چند جهت محل تأمل است، اول: ضعف سند آن به دلیل ثابت نشدن وثاقت پدر العزمی، دوم: مضمون آن که مخدوش بوده و با مقام عصمت معصومین متنافی است و با اصول مذهب نیز متناقض است. نکته سومی که آیت الله خوئی به آن اشاره می فرماید این است که نقل امثال این روایات از شیخ حرعاملی، شیخ طوسی و کلینی جای تعجب است و هیچ فایده ای جز طعن مخالفان و ناصبان به مذهب و اهل بیت ندارد. (۲۵)

دو سجده به جای آورد و نام آن دو را (المرغمتین) یعنی (به خاک مالنده ها) نامید.» (۳۱)

یا در روایت معاویه بن عمار آمده که «از امام درباره ی مردی که دچار سهو در نماز می شود و در هنگام قیام می نشیند یا در هنگام نشستن می ایستد پرسیدم، امام فرمود: بعد از سلام دادن دوسجده به جای آورد و این دو المرغمتان هستند چرا که (صورت) شیطان را به خاک می مالند.» (۳۳)

آیت الله خوئی (ره) نیز در این باره گفته است که: «فلسفه ی دوسجده ی سهو آنچه که از روایات مختلف بر می آید، این است که هم جهت به خاک مالیدن صورت شیطان است؛ چرا که از سجود بدش می آید و هم مجازاتی برای اوست که القای سهو بر نماز گزار کرده و او را دچار فراموشی کرده است.» (۳۴)

بنابراین حال که فلسفه تشریح سجده ی سهو تبیین شد، ضعف استدلال علامه شوشتی نیز نمایان شد. چرا که در روایت سعید الاعرج آمده است که پیامبر نیز سجده ی سهو نمود و این اگر صحت داشته باشد با توجه به فرموده ی خود پیامبر (ص) به معنای پذیرش سلطه ی شیطان بر حضرتش می باشد درحالی که بنابر نص صریح قرآن این موضوع باطل و غیر ممکن است. لذا این روایات خود به خود از اعتبار ساقط می شوند.

نکته ی سوم اینکه روایت دارای سجده ی سهو پیامبر اکرم (ص) از جانبی دیگر باز هم ناقض استدلال شیخ شوشتی خواهد بود چرا که در صورت فرض محال صحت، عامل سهو را شیطان خواهد دانست نه خدا و اگر نه دیگر لزومی بر سجده سهو پیامبر (ص) جهت به خاک مالیدن شیطان نبود.

نکته چهارم و آخر در این زمینه، مخالفت این روایات با ضرورت فقهی مهمی است که آن باطل شدن نماز با گفتار عمدی است و بی شک این امر به هیچ وجه مجوزی برای ادامه ی نماز نخواهد بود. بلکه در این صورت لازم خواهد بود که نماز از نو، اعاده شود. ضمن اینکه برخی از این روایات با قاعده ی فقهی دیگری نیز در تضاد خواهد بود و آن به جماعت خواندن نماز احتیاط و سجده سهو است. در حالی که طبق فقه شیعه تنها نمازهای واجب مانند یومیه قابلیت به جماعت خوانده شدن را دارند.

نقد یکی از رجال: در روایت اول که از سماعه بن مهران روایت شده است در مورد این شخص باید گفت که ابن داود، علامه حلی، شیخ صدوق و شیخ طوسی حکم به واقفی بودن او و عدم اعتبار روایتش به سبب فساد در مذهبش داده اند. (۲۸)

نوع سوم: روایت دال بر اضافه کردن رکعات نماز

شیخ طوسی به اسناد خود از عمرو بن خالد از زید بن علی از پدرانش از امام علی (ع) نقل کرده است که فرمود: «پیامبر (ص) نماز ظهر را به جماعت برای ما پنج رکعت خواند و سپس تمام کرد. برخی از او پرسیدند: ای رسول خدا آیا نماز را (با تعداد رکعات) اضافه خواندید؟ فرمود: چگونه؟ به او گفته شد: نماز را پنج رکعت خواندید. سپس پیامبر (ص) رو به قبله نموده و درحالی که نشسته

آنچه از بررسی ظاهر روایات دال بر سهو پیامبر (ص) در نماز و نقض عصمت ایشان نسبت به خطا، سهو و فراموشی به دست می آید این است که مضمون و محتوای آنها دچار اضطراب و تناقض نسبت به هم می باشند.

تعدادی از این روایات دلالتی تام بر سهو در نماز ندارند و مجموعاً همه آنها با آیات قرآن و احادیث محکم و صحیح که عصمت مطلق پیامبر (ص) را حتی نسبت به اشتباهات جزئی و غیر عمد اثبات می کنند، منافات دارند.

از لحاظ سندی نیز اعتبار برخی روایات به خاطر وجود افراد ضعیف یا مجهول دچار خدشه ای جدی است. برآیند مجموع این نکات دال بر شاذ بودن و جعل آنها و در خوشبینانه ترین حالت تحریف آنهاست. بنابراین نظریه ی سهوانبی که شیخ صدوق متأثر از استاد و براساس این روایات از آن طرفداری و توجیه می کند مردود و مخالف اعتقادات قطعی شیعه امامیه می باشد.

References

The Holy Quran

1. Ibn Saad, Abu Abdullah Muhammad (1968), *Tabaqat al-Kubari*, first edition, Beirut, Dar Sader.
2. Ibn Faris, Ahmad (1371), *Ma'jam Maqais al-Lagheh*, Qom, School of Islamic Studies.
3. Ibn Moqri, Muhammad Ibn Ibrahim (1419), *Al-Mu'jam*, first edition, Riyadh, Al-Rashad School, Nashrun.
4. Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram (1414), *Lasan al-Arab*, third edition, Dar Sader, Beirut.
5. Ahmad bin Hanbal, Abu Abdullah Ahmad bin Muhammad al-Shibani (1995), *Musnad al-Imam Ahmad bin Hanbal*, first chapter, Cairo, Dar al-Hadith.
6. Al-Bahrani, Youssef (1405), *al-Hadaiq al-Nadrah fi Hakam al-Atrah al-Tahirah*, first edition, Qom, Islamic Publications Office
7. Al-Tamimi, Qaiser (1428), *Asma al-Anbi'a and the theory of al-Asha'a by al-Sheikh al-Sadooq*, first edition, Qom, Al-Kowsar Institute.

ضمن اینکه اگر این حادثه صحت داشت تاکنون دشمنان و کینه توزان حضرت امیرالمومنین (ع) آن را با شدت و حدت در بوق و کرنا می کردند به خصوص این که آن ها دنبال کوچکترین و کمترین بهانه ای برای طعن و بدگویی نسبت به امام علی (ع) هستند. در حالی که این روایت نزد آن ها نه مشهور است و نه در کتب آن ها جز موارد معدودی نقل شده است .

علاوه بر این از لحاظ فقهی نیز روایت صحیح بر این دلالت دارد که در صورت ابطال نماز امام، مأوموم به اعاده ی نماز نیاز ندارد. مانند روایت الحلبي از امام صادق (ع) که فرموده اند : « هرکس برای هرگروهی نماز بخواند درحالی که او جنب یا بی وضو باشد پس بر اوست که اعاده کند ولی اعاده ی نماز بر مأومومین لازم نیست. »

مخالفت روایات سهو با روایات صحیح موافق قرآن روایات گذشته ظاهر آنها دال بر امکان سهو ، غفلت و فراموشی پیامبر (ص) دارند، درحالی که این ادعا با روایات بسیاری که با مفاهیم قرآنی منطبق هستند منافات دارد. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می شود :

۱- روایت نبوی : « انا معاشر الانبياء تمام اعیننا و لا تمام قلوبنا » ما گروه پیامبران چشم هایمان می خوابد اما دل هایمان به خواب نمی رود. (۳۲)

۲- روایت پیامبر خطاب به عبدالله بن عمرو که دستور به نوشتن داد و فرمود : « اکتب فوالذی نفسی بیده ما خرج منی الا الحق » بنویس که قسم به کسی که جانم در دست اوست هیچ چیزی از من صادر نشد مگر اینکه حق بود. (۳۰) بنابراین کسی که تمام اقوال و افعال او حق است و دلش همیشه بیدار ، به هوش و آگاه است چگونه در نماز یا در تبلیغ دچار سهو و نسیان شود ؟

۳- موثقه عبدالله بن بکیر از زراره نقل شده که : از امام باقر پرسیدم : آیا رسول الله اصلاً سجده سهو کرده است؟ فرمود : « لا ولا یسجدهما فقیه » نه و هیچ فقیهی نیز آن دو سجده را به جای نمی آورد. (۱۹) بنابراین همین روایت صحیح و موثق برای ابطال روایات سهو نیز به تنهایی کافی است .

۴- روایت مجلسی از تفسیر نعمانی که نعمانی به اسناد خویش آن را از اسماعیل بن جابر از امام صادق (ع) از امیرمومنان (ع) نقل کرده است که « ... انه معصوم من الذنب کلها صغیرها و کبیرها لایزل فی الفتیا و لا یخطئ فی الجواب و لایسهو و لاینسی و لا یلهو بشیء من امر الدنیا » امام از تمام گناهان چه کبیره و چه صغیره معصوم است . در فتوا دادن لغزش نمی کند و در پاسخ دادن اشتباه نمی کند دچار سهو و غفلت و فراموشی نمی شود و به هیچ چیز از کارهای دنیا بیخوده سرگرم نمی شود. (۲۱) این روایت به صراحت صدور سهو و نسیان و خطا از معصوم را رد می کند .

نتیجه گیری

20. Shushtri, Mohammad Taqi (1410), Al-Rajal Dictionary, second edition, Qom, Qom seminary community.
21. Sadouq, Muhammad Bin Babouyeh (1986), Man Lay Hazara Al-Faqih, first edition, Beirut, Al-Alami Institute.
22. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1997), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, first edition, Beirut, Al-Alami Press Institute.
23. Al-Tusi, Abu Ja'afar Muhammad bin Al-Hassan (1992), Al-Istbasar Fimaakhtlf Man Al-Akhbar, second edition, Beirut, Dar al-Azwa'a.
24. Al-Tusi, Abu Jaafar Muhammad bin Al-Hassan (1407), Tahzeeb al-Ahkam, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiya.
25. Al-Tusi, Abu Jaafar Muhammad bin Al-Hassan (1417), Al-Fahrst, first edition, no place, no place.
26. Al-Askari, Abu Hilal (1997), al-Farooq al-Laghuyeh, Cairo, Dar al-Alam and al-Thaqafa.
27. Al-Farahidi, Al-Khalil bin Ahmad (2003), Kitab al-Ain, first edition, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya.
28. Kilini, Muhammad bin Yaqub (2007), Usul al-Kafi, first edition, Beirut, Al-Fajr Publications.
29. Al-Maliki, Seyyed Sadiq (1427), Al-Asma between Al-Mubadd al-Shi'i and Al-Mafad Al-Rawai, Bija, Dar al-Asma.
30. Majlesi, Muhammad Baqir (1403), Bihar al-Anwar al-Jamaeeh Lederer Akhbar al-Imae al-Athar (a.s.), Beirut, Darahia al-Tarath al-Arabi.
31. Al-Mohsani, Muhammad Asif (1428), Sarat al-Haq, first edition, Qom, Dhu al-Qurabi.
32. Massoud, Gibran (1992), Ma'jam al-Raed, Beirut, Dar al-Alam Lal-Malayain.
33. Mustafa, Ebrahim (1425), Al-Wasit Dictionary, 7th edition, Cairo, Dar al-Dawa.
8. Al-Jar, Khalil (1973), Al-Arabi Encyclopaedia of Larousse, 1st edition, Paris, Bina.
9. Al-Jawhari, Abu Nasr Ismail bin Hammad (1407), Taj al-Lagheh and Sahah al-Arabiyyah, 4th edition, Beirut, Dar al-Alam Lal-Mulayin.
10. Hiraamili, Mohammad Hassan (1414), Wasal al-Shia, first edition, Qom, Al-Al-Bayt Lahi-al-Trath Institute.
11. Hosseini al-Zubaidi, Morteza Mohammad bin Mohammad (1414), Taj al-Arus Man Javaher al-Qamoos, first edition, Beirut, Dar al-Fikr
12. Al-Hali, Hassan bin Ali bin Dawud (1972), Kitab al-Rijal, first edition, Najaf Ashraf, al-Muttabah al-Haydriya.
13. Al-Hali, Hasan bin Yusuf bin Motahar (1430), al-Bab Al-Haadi al-Ashhar, first edition, Qom. Darul Alam
14. Al-Hali, Hasan bin Yusuf bin Motahar (1417), summary of sayings in the knowledge of the conditions of men, first edition, Qom, Al-Fiqahah Publication Institute.
15. Khoei, Abu al-Qasim (1992), Majam Rizal al-Hadith, 5th edition, Bija, Imam al-Khoei's Ehsia Institute.
16. Khoei, Abu al-Qasim (1418), the document in the description of Urwa al-Waghti, first edition, Qom, Imam al-Khoei's Ehsia Institute.
17. Ragheb al-Isfahani, Abulqasem Hossein bin Muhammad (Bita), al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Beirut, Dar al-Marafa.
18. Seyyed Al-Razi (2010), Nahj al-Balagheh, Ch 1, Qom, Al-Rafad Press Center.
19. Seyyed Morteza, Ali bin Al-Husain Mousavi (1426), Al-Shafi fi al-Imamah, second edition, Tehran, Al-Sadegh Institute.

34. Mustafavi, Hassan (B.T.A.), Tahaqiq fi Kelamat al-Qur'an al-Karim, Beirut, Allameh Mustafavi's Works Publishing Center.
35. Muzaffar, Mohammadreza (2010), Beliefs of al-Mamiyyah, second edition, Najaf, Bina
36. Maalouf, Louis (1992), al-Manjad fi al-Lagheh and al-Alam, Beirut, Darul Mashreq.
37. Mufid, Muhammad bin Muhammad bin Nu'man (1431), correcting the beliefs of al-Umamiyah, first edition, Qom, Al-Hadi.